

# چرا دولت در برابر کمبود گاز، نمی تواند تصمیمات درست اتخاذ کند؟/ جای خالی عدالت در توزیع انرژی



هنوز چند روزی از آلودگی بیسابقه هوا نگذشته که این بار در سرمای کم سابقه نوبت به کمبود گاز رسید؛ پدیده هایی که اگرچه امسال در وضعیتی بسیار حادث تر تجربه می شوند و منجر به توقف فعالیت یا مشکلات بسیاری برای کارخانجات سیمان، فولاد و پتروشیمی ها و حتی نیروگاه های برق شده اند، اما نمی توان آنها را مختص به امسال دانست.

در سال های گذشته هم به اشکال مختلفی، هر چند در سطح کمتری، تجربه می شد. وجه مشترک این دو پدیده را باید در یک کلام بحران انرژی نامید، بحرانی که گاهی در سوی مصرف و گاهی در سوی تولید خود را نمایان می کند. البته این دو پدیده وجه مشترک دیگری هم دارند و آن استفاده سیاستگذار از راه حل (نمای) ساده و تکراری تعطیلی مدارس، دانشگاه ها و برخی اوقات ادارات برای مقابله با بحران است.

پرواضح است که چنین اقداماتی را به سختی حتی بتوان با عنوان راه حل های کوتاه مدت در نظر گرفت. در قضیه کمبود گاز، اولین سوالی که عموماً مطرح می شود، آن است که چگونه ممکن است کشوری با چنین

ذخایر عظیم گازی (دومین ذخایر گازی جهان) و تولید وسیع (سومین تولیدکننده گازی جهان) با بحران کمبود گاز مواجه شود؟

عموما اولین پاسخ به چنین سوالی با تاکید بر الگوی مصرف انرژی در ایران و حضور در میان ۴ کشور پرمصرف دنیا آغاز میشود و در ادامه با اشاره به میزان بالای تخصیص یارانه انرژی در ایران (بالاترین میزان پرداخت یارانه انرژی در جهان) و در نتیجه مصرف بیرویه ایرانیان، تنها راه حل برون رفت از چنین وضعیتی را حذف یا کاهش چشمگیر یارانه های انرژی و آزادسازی قیمت ها عنوان میکند.

اگرچه، چنین مسیر پاسخگویی بهره ای از حقیقت دارد، اما بیشک راه حل جامع و پایدار، چنین ساده و خطی نیست. پاسخ نهایی به مساله، بیش و پیش از هر چیزی به نحوه صورت بندی مساله بستگی دارد؛ مساله چنانکه در بالا مطرح شد ناگزیر به چنین جوابی هم ختم میشود، اما میتواند مساله پیشرو را از زاویه دیگر صورت بندی کرد و عدالت را به عنوان مقوله ای که ارزش ذاتی دارد در مرکز صورت بندی این مساله قرار داد و آنگاه به نحوه توزیع، شناسایی بهره مندان نهایی و کم بهره ترین افراد دست زد.

بشر امروز در شرایطی است که منابع و امکانات موجود جز در نظامی عادلانه قادر به تامین نیازهای آنها نیست و چنین است که در شرایط حاضر عدالت توزیعی مطلوبیت ذاتی پیدا کرده است. عدالت توزیعی ناظر به توزیع منابع و تکالیف است. در حقیقت این مفهوم از عدالت به موضوع تخصیص عادلانه امکانات و منابع ارتباط پیدا میکند.

هر کس باید سهم مناسب و مقتضی خود را دریافت کند. هرگونه تفاوت گذاری در میان افراد در توزیع یا بازتوزیع امکانات نیازمند توجیه عقلانی و اخلاقی است. برای مثال یکی از مهم ترین این توجیهات اصل تفاوت است که بیان میکند، نابرابری های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه ای سامان پیدا کند که بیشترین سود را برای محروم ترین افراد جامعه داشته باشد. حال باید دید که آیا نتایج حاصل از سیاست های انرژی در سال های متمادی هیچ قرابتی با چنین چارچوبی دارد؟ برای مثال در بحران گازی پیشرو گفته میشود با چیزی حدود ۲۰۰ میلیون مترمکعب ناترازی گاز روبه رو هستیم (یعنی مصرف بیش از تولید)، مصرف گاز طبیعی در بخش خانگی و تجاری از مرز ۶۸۰ میلیون مترمکعب در کل کشور گذشته و تهران به تنهایی معادل ۲۰ درصد کل این مصرف را به خود اختصاص داده است. اگرچه تهران چیزی حدود ۱۶.۵ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای داده، اما باید در نظر داشت که

در تقسیم‌بندی اقلیمی کشور (آیین‌نامه اجرایی بند «ک» تبصره ۱۵ بودجه ۴۰۱) از میان ۵ اقلیم (یک سردترین و ۵ گرم‌ترین) تهران در اقلیم ۳ که تقریباً معتدل است، قرار دارد و لذا چنین میزان مصرفی بسیار زیاد است. علاوه بر این، در تهران نیز بیش از ۶۰ درصد مشتریان پرمصرف در مناطق یک تا سه قرار دارند. مشترکان پرمصرف گازی، کمتر از ۱۳ درصد کل مشترکین هستند ولی مصرف آنها به صورت میانگین بین ۵ تا ۶ برابر یک مشترک با مصرف عادی است یعنی به تنهایی این بخش به اندازه کل ۸۷ درصد مشترکین دیگر گاز مصرف می‌کنند.

حال سوی دیگر ماجرا کسانی هستند که در واقع بیشترین تهدید افت فشار و قطعی گاز روی دوش آنان است حال آنکه به هیچ‌وجه بهره‌مندترین گروه از مواهب آن نیز نیستند. برای مثال در همین چند روز، افت فشار گاز، شهرها و روستاهای کوچک و محرومی را تهدید می‌کند که از قضا سرمای بالاتری را نیز تجربه می‌کنند و به عبارتی در اقلیم یک (سردترین) قرار دارند و به سبب امکانات کمتر اقتصادی و عدم توانایی اقتصادی برای عایق‌بندی و مصرف بهینه انرژی، آسیب‌پذیری بیشتری هم در برابر سرما دارند. مضافاً بر این، حدوداً ۱۶ درصد مناطق روستایی کشور اساساً هیچ دسترسی به گاز ندارند.

اگرچه آیین‌نامه اجرایی بند «ک» تبصره ۱۵ بودجه ۱۴۰۱ (اجرایی از آذرماه سال جاری) درباره افزایش پلکانی تعرفه گازها که به موجب آن مشترکان خانگی پرمصرف و بسیار پرمصرف با افزایش شدید قیمت گاز روبه‌رو خواهند بود، می‌تواند گامی کوچک در جهت کاهش بی‌عدالتی‌ها در این حوزه باشد، اما برای تحقق «عدالت انرژی» نیازمند تغییر رویکرد اساسی سیاست‌گذاران در این حوزه هستیم. در واقع آنچه در این تغییر رویکردی حایز اهمیت است، قرار دادن عدالت در مرکز تصمیم‌گیری‌های کلان و در هم تنیده است. در هر تصمیم، شناسایی بهره‌مندترین، کم‌بهره‌مندترین و آسیب‌پذیرترین اقشار و تلاش برای ایجاد تعادل میان هزینه‌ها و فواید ناشی از طرح برای ذی‌نفعان متفاوت و نهایتاً طراحی سیاست‌های مربوطه به گونه‌ای که منجر به ایجاد بیشترین نفع برای کم‌بهره‌مندترین اقشار شود، ضروری است. سیاستگذاری انرژی در بردارنده مجموعه‌ای از مسائل در هم تنیده است که کل چرخه حیات انرژی را از تولید تا مصرف و مدیریت پسماند را شامل می‌شود.

بیشک دستیابی کامل به عدالت انرژی نیازمند طراحی برنامه‌های «گذار انرژی» و حرکت به سمت گسترش سهم انرژی‌های پاک در سبد انرژی است،

چراکه اساسا انرژی‌های فسیلی به دلیل تفاوت مکانی میان میادین و محل مصرف عمدتاً حاوی بی‌عدالتی‌های ذاتی هستند. اما عدالت مقوله‌ای مطلق و صفر و یکی نیست که بتوان به امید دستیابی کامل به انرژی‌های نو در آینده نامعلوم، دست از اصلاح سیاست‌های کنونی و کوتاه‌مدت برداشت. غلبه نگاه تکنیکال و تحلیل‌های مبتنی بر هزینه و فایده صرف اقتصادی و ایمان راسخ به سازوکارهای بازار آفتی است که دهه‌هاست بسیاری از حوزه‌های تصمیم‌گیری عمومی را تحت تاثیر خود قرار داده است.